

در جهانی زندگی می‌کنیم که آکنده از نابرابری‌هاست؛ درحالی‌که برخی از کودکان در خانه‌های راحت و مرفه به دنیا می‌آیند و با تغذیه و تحصیل خوب و مراقبت بهداشتی بزرگ می‌شوند، در همان حال، برخی از کودکان در فقر به دنیا می‌آیند و از تغذیه، تحصیل و مراقبت پزشکی خوبی برخوردار نیستند. در همین کشور خودمان، هم کسانی هستند که گورخواب‌اند و هم کسانی هستند که در باستی هیلز زندگی می‌کنند. پس نابرابری‌ها چه در داخل کشورها و چه از یک کشور به یک کشور دیگر بیداد می‌کند. آیا منصفانه است که بعضی از انسان‌ها ثروتمند متولد می‌شوند و بعضی دیگر فقیر؟ اگر منصفانه نیست، آیا باید در این خصوص کاری کرد؟

تامس نیگل یکی از مهم‌ترین متفکران و فیلسوفان سیاسی زنده دنیا است که در پنجاه سال گذشته از مهم‌ترین دغدغه‌های او «مسئله نابرابری» بوده است و از این لحاظ جزو فیلسوفان سیاسی برابری‌طلب محسوب می‌شود. در این نوشتار سعی می‌کنم گزارشی از آرا و نظرات او ارائه کنم. به عقیده نیگل برای پرداختن به این مسئله، باید دو پرسش را از هم متمایز کرد:

الف) علل نابرابری‌های فوق کدام‌اند و کدام نوع از علل این نابرابری‌ها نادرست است؟

ب) راه علاج این نابرابری‌ها چیست و کدام روش مداخله در این نابرابری‌ها درست است؟

ما باید هم درباره خود نابرابری‌ها فکر کنیم و هم درباره راه‌های علاجی بیندیشیم که برای کاستن از نابرابری‌ها یا خلاصی از آن‌ها بدان نیاز داریم.

• تبعیض

علل نابرابری

این نوع نابرابری‌ها آگاهانه و تعمدی تحمیل می‌شوند. مثل «تبعیض نژادی» که افراد یک نژاد از شغل، مسکن و تحصیل که در دسترس نژاد دیگر قرار می‌گیرد، به‌طور عمدی و آگاهانه محروم می‌شوند. اولاً این عامل خارج از آدمی است؛ یعنی یا از سوی انسان‌های دیگر یا از سوی نهادها اعمال و تحمیل می‌شود. ثانیاً تعمدی و به‌صورت دلخواهانه صورت می‌گیرد؛ تبعیض دینی، جنسیتی یا تبارگماری چنین‌اند. نهادی که بر اساس نژاد، دین، جنسیت یا قوم تبعیضی انجام می‌دهد بر اساس ملاک و معیاری اخلاقاً دلخواهانه این کار را صورت می‌دهد؛ ثالثاً تبعیض محصول انگیزه بد، یعنی پیش‌داوری است.